

عکس از: حمید عابدی

فیضیه، بهارستان خیلی دور، خیلی نزدیک

«تعاملات میان فیضیه و بهارستان چگونه بود؟ چگونه باید باشد؟ چرا باید حوزه‌های علمیه به قانون‌گذاری اهمیت بدهند و چرا مجلس شورای اسلامی به کمک‌های حوزه‌های علمیه نیازمند است؟ این‌ها پرسش‌هایی است که محتوای این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

حوزه علمیه در مقام تقنین

قانون‌گذاری و قانون به مفهوم امروزی، یعنی وضع قواعد کلی الزام‌آور از سوی پارلمان، به همراه برخی مفاهیم دیگر از عصر مشروطه و با انقلاب مشروطیت وارد جامعه ایرانی گردید. هر چند در عصر قبل از مشروطه مانند عصر ناصری نیز گاهی می‌توان گفتگو‌هایی را در باب اصل حاکمیت قانون و مانند آن سراغ گرفت، ولی حتی اگر قبل از انقلاب مشروطه نیز در برخی دوره‌ها و برخی موضوعات، مقرراتی ثابت و الزام‌آور در ایران حاکم بوده باشد، نمی‌توانیم عنوان قانون را بر آن نهیم.

شاید اولین مواجهه حوزه علمیه با قانون‌گذاری، خود مفهوم «قانون» باشد و شاید مبدأ بسیاری از اختلافات دیگر در همین ساخت، اختلاف بر سر همین مفهوم قانون و تقنین و تشریح بوده که گویا هنوز نیز ادامه دارد. به‌رحال هر برداشتی از مفهوم قانون داشته باشیم، لوازم و متعلقاتی دارد که باید آن‌ها را بپذیریم و ضیق و توسعه مفهوم قانون در مقام اندیشه و ماهیت قانون در مقام نظری، حتماً



دکتر سید احمد حبیب‌نژاد

دانشیار دانشگاه تهران
و عضو هیأت مدیره انجمن فقه
و حقوق اسلامی حوزه علمیه،
پژوهشگر حقوق قانون‌گذاری

آثاری عملی و عملیاتی را در وضع قواعد کلی الزام آور در یک جامعه سیاسی به همراه دارد. قانون از آن مفاهیم اولیه مشروطه بود که حوزه علمیه خود را در خصوص آن‌ها «خشتی» نمی‌دانست و حرف برای گفتن داشت؛ آن هم در فضایی که نقش حوزویان و علما در تحقق مشروطه بسیار پررنگ بود؛ به‌گونه‌ای که برخی از محققان مانند عبدالهادی حائری معتقدند «باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران، به‌درستی آن است که مهم‌ترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند، مسلماً در نطفه خفه می‌شد.» بنابراین حوزه علمیه از ابتدای مشروطه، مخالف یا موافق، در حوزه قانون و قانون‌گذاری نظر داشته و بی‌اعتنا نبوده است و همپای روشنفکران وطن‌دوست یا غرب‌گرا و حتی شاید جلوتر، در مباحث مرتبط به «تقنین» و «قانون» به بحث و بررسی پرداخته است.

«اصل طراز» در متمم قانون اساسی مشروطه، اولین حضور منسجم حوزویان در ساختار تقنینی کشور بوده است؛ بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه قرار بود برای تحقق این هدف که «در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن، مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله و سلم نداشته باشد»، پنج تن از علما قوانین مصوب مجلس را با موازین شرعی تطبیق دهند؛ شورایی علمی که در ابتدا نام آقا سید ابوالحسن اصفهانی نیز برای حضور در آن مطرح بود ولی آن عالم کم‌نظیر در تلگرافی خود را کنار کشید و البته شورای مزبور در اصل طراز، به هر دلیلی - چه خود اعضا نخواستند یا نتوانستند یا دیگران مانع شدند - به دوران شکل‌گیری فعال خود - تا چه رسد به بلوغ و تعمیق و توسعه - واصل نگردید و حوزه علمیه حتی تا قبل از انقلاب نیز برای تحقق عملی اصل طراز، به نحوی که مد نظر طراحانش بود، اراده‌ای جدی نشان نداد. البته حوزویان و علما گاهی در مسیر انقلاب ۱۳۵۷ گاهی از اصل طراز در موضوعاتی استفاده می‌کردند. اعتراض علمای وقت به دستگیری حضرت امام بعد از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نیز طرح «مصونیت علما» نمونه‌ای از استناد به این اصل توسط حوزویان بود.

از این‌جا فعالیت و کارکرد عملی حوزویان عصر مشروطیت در عرصه تقنین که بگذریم، در این عصر، آثار قلمی بسیار شایسته‌ای در مباحث مختلف قانون‌گذاری شکل گرفت که هنوز بعد از گذشت بیش از یکصد سال می‌تواند مفید و خواندنی باشد. اثر ارزشمند علامه نائینی،

حضور روحانیت در انقلاب و ارتباط وثیق حوزویان با مردم و انقلابیون و مهم‌تر از همه، تأسیس نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر محتوای اسلامی و ساختار جمهوری معرفی گردیده بود و البته برخی حوادث بعد از انقلاب و کارنامه دولت موقت باعث شد حوزویان نقش بیشتری در تأسیس و اداره ساختارها و هنجارهای نظام برعهده گیرند و از استثنا به هنجار تبدیل گردند.

تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة در سال ۱۳۲۷ق - که پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و پیش از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان نگاشته شده و کتاب اللئالی المربوطة فی وجوب المشروطة اثر شیخ اسماعیل محلاتی در سال ۱۳۲۷ق و رساله‌ها و نگاشته‌هایی که برخی از آن‌ها تحت عنوان رسائل مشروطیت تجميع شده است، نشان می‌دهد مواجهه موافقین و مخالفین حوزه علمیه با قانون و قانون‌گذاری درخور توجه بوده و دقت‌های حوزوی - ناشی از قوت‌های فقهی و اصولی - در این آثار مشهود است. این موافقت‌ها و مخالفت‌ها گاهی تا سر حد فتاوا یا شبه‌فتاوی می‌رسد که باید در ساحت عصر مشروطه و در چارچوب فضای آن زمان تحلیل گردند؛ به‌عنوان نمونه این کلام شیخ اسماعیل محلاتی را بنگرید: «معارضه با مجلس شورای ملی، در حد محاده و محاربه با امام زمان عجل‌الله فرجه و فرجنا بفرجه می‌باشد.»

به‌هرحال مجلس شورای ملی در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ق کار خود را شروع کرد. انتخابات بر اساس نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۲۴ق به‌صورت طبقه‌ای و صنفی بود و بر اساس ماده اول این قانون «علما و طلاب» جزو طبقات شش‌گانه‌ای بودند که می‌توانستند انتخاب شوند. این‌جا بود که حضور برخی حوزویان یا کسانی که سالیانی را در حوزه‌های علمیه گذرانده بودند در مجالس شورای ملی، حوزه را به لحاظ عملی و کاربردی درگیر تقنین کرد.

فرایند قانون‌گذاری و نقش دانش‌آموختگان حوزه در تدوین قوانین سترگی مانند قانون مدنی می‌تواند جلوه‌ای دیگر از تعامل حوزه با قانون‌گذاری باشد به‌گونه‌ای که عباراتی از قانون مدنی عیناً ترجمه متون فقهی است؛ قانونی که در حال حاضر نیز فخیم‌ترین قانون موضوعه ایران شناخته می‌شود و تغییرات و اصلاحات در آن یا ناموفق بود یا نامناسب و یا بسیار سخت و هزینه‌بر. البته هرچه از عصر آغاز مشروطه دور می‌شویم، حضور روحانیون در عرصه قانون‌گذاری کمتر می‌شود و حضور یک‌سومی روحانیون در دوره سوم قانون‌گذاری به یک‌ششم در پایان عصر دوم مشروطیت و به کمتر از یک‌دوازدهم در دوره نوزدهم و بیستم می‌رسد و این غیر از کاهش تدریجی کیفیت اصحاب حوزه درون نظام قانون‌گذاری است.

آسیب‌شناسی عصر جدید تعامل حوزه و قانون‌گذاری

این تعامل میان فیضیه و بهارستان - کم یا زیاد - تا انقلاب جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و با پیروزی انقلاب دوره جدید تعاملات حوزه و قانون‌گذاری آغاز شد یا قرار بود چنین باشد. حضور روحانیت در انقلاب و ارتباط وثیق حوزویان با مردم و انقلابیون و مهم‌تر از همه، تأسیس نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر محتوای اسلامی و ساختار جمهوری (اصول اول و دوم و چهارم و ششم قانون اساسی) معرفی گردیده بود و البته برخی حوادث بعد از انقلاب و کارنامه دولت موقت باعث شد حوزویان نقش بیشتری در تأسیس و اداره ساختارها و هنجارهای نظام برعهده گیرند و از استثنا به هنجار تبدیل گردند.

حضور بیش از سی تن از مجتهدان حوزوی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی باعث گردید هم زبان قانون اساسی و هم محتوای آن کاملاً رنگ و بوی فقهی و حوزوی به خود بگیرد و حتی واژه‌های اصولی مانند «حاکم» که در باب حکومت در کتب حوزوی به کار می‌رود، در اصولی از قانون اساسی مانند اصل چهارم آن بیاید که فهم این مفاهیم بدون آگاهی از ثرات اصولی و فقهی یا ناممکن است یا ناقص و ابتر. نقطه اوج این تعامل میان حوزه و نظام تازه تأسیس، قرار گرفتن نهاد ولایت فقیه در اصل پنجم، به‌عنوان نقطه محوری جمهوری اسلامی بود که به واسطه آن، دیگر تعاملات جدید میان حوزه و نظام جمهوری اسلامی تعاملاتی عمیق و زیربنایی تلقی می‌گردید و نه سطحی و روبنایی. حضور فقیه و مجتهد در شورای عالی قضایی و بعداً در جایگاه ریاست قوه قضائیه، شورای نگهبان، دادستانی کل کشور، دیوان عالی کشور، مجلس خبرگان و غیره و حتی ذکر



فارغ از تکنگره‌هایی که نشان از علاقه خود فاضل حوزوی به فقه‌التقنین دارد، کلیت حوزه به لحاظ دانش فقهی اصولی، علاقه‌ای به ورود علمی در مطالعات تقنینی به صورت خاص نداشته است و ظاهراً حتی حضور حوزویانی در مجلس شورای اسلامی و نیز حضور علمای حوزه از فقهای شورای نگهبان هم نتوانست ارتباطی وثیق بین بهارستان و فیضیه برقرار کند.

متعدد واژه «روحانیت» در مقدمه قانون اساسی، از حضور جدی روحانیت در حکمرانی خبر می‌داد. اما قصه قوه مقننه و حوزه‌های علمیه ماجرای خاص بود. از یک سو نشستن حوزویان بر کرسی‌های پارلمانی در دوره‌های اول، هم به لحاظ کمی و هم کیفی بسیار پررنگ بود؛ البته به مرور، مجلس شاهد حضور کم‌رنگ‌تر کمی و کیفی حوزویان بود. این روند تنزلی به‌گونه‌ای بود که تعداد روحانیان و حوزویان مجلس شورای اسلامی از ۱۶۴ نماینده در دوره اول به حدود ۱۷ نماینده در دوره دهم رسید. تأسیس فراکسیون روحانیت در مجلس - و البته فعالیت‌هایی نه‌چندان پررنگ آن در دوره‌هایی - بُعد دیگری از حضور حوزویان در پارلمان است که البته به گفته یکی از اعضای این فراکسیون «ارجح دانستن فراکسیون‌های سیاسی بر فراکسیون روحانیت توسط اعضای فراکسیون و نیز مشغله‌های کمیسیونی و همچنین مسئولیت‌ها در حوزه‌های انتخابیه» موجب کاهش فعالیت این فراکسیون بوده است.

از سوی دیگر، حضور فقهای شورای نگهبان برای آن‌که طبق اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد» و نیز برای مغایرت نداشتن مصوبات مجلس با موازین اسلامی بر اساس اصل ۹۴ قانون اساسی، بُعد دیگری از حضور حوزه در بطن قانون‌گذاری بوده و هست. اما آیا در حوزه قانون‌گذاری، مجلس و حوزه توانستند به یک تعامل طرفینی منسجم و نظام‌مند برسند؟! اصل چهارم قانون اساسی تأکید دارد که «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد» و مرجع تشخیص آن را نیز فقهای شورای نگهبان قرار داده است؛ ولی آیا حوزه علمیه غیر از کارویژه نظارت پسینی فقهای شورای نگهبان بر مصوبات مجلس که از اصل ۹۱ و ۹۴ قانون اساسی استنباط گردیده و یا نظارت پسینی آن‌ها بر مقررات خلاف شرع که از مسیر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می‌گذرد، اقدام به سازوکارهای نظام‌مند در جهت قانون‌گذاری اسلامی کرده است؟ و آیا اصلاً می‌توان چنین سازوکاری را طراحی نمود یا طرحی موفق دانست؟

این دقت را داشته باشیم که به‌هر حال و حتی اگر تفاسیر دیگری هم وجود داشته باشد که بتوان آن را کارآمدتر یا واقع‌گرایانه یا ممکن‌تر تلقی نمود، بر اساس نص و منطوق صریح قانون اساسی در اصل چهارم، «ابتنای قوانین و مقررات بر موازین اسلامی» ملاک قرار داده شده است، نه صرف نظارت پسینی بر مصوبات مجلس و «اعلام عدم مغایرت مصوبات با موازین اسلامی».

فقه‌القضا چه قبل از انقلاب و چه به مراتبی بهتر در بعد از انقلاب، یکی از ابواب فقهی مورد علاقه حوزویان بود اما فقه‌التقنین این‌گونه نبود. فقه‌التقنین غریب‌تر از فقه‌القضا بوده و اکنون هم این‌گونه است و فارغ از تک‌نگاره‌هایی که نشان از علاقه خود فاضل حوزوی به فقه‌التقنین دارد، کلیت حوزه به لحاظ دانش فقهی اصولی، علاقه‌ای به ورود علمی در مطالعات تقنینی به صورت خاص نداشته است و ظاهراً حتی حضور حوزویانی در مجلس شورای اسلامی و نیز حضور علمای حوزه از فقهای شورای نگهبان هم نتوانست ارتباطی وثیق بین بهارستان و فیضیه برقرار کند.

شاید کسی این‌گونه پاسخ دهد که نبود ارتباط سیستمی و منسجم میان «فیضیه» و «بهارستان» به این دلیل است که اصلاً «قانون» نمی‌تواند موضوع مطالعات فقهی باشد و «تشریح» از خصایص شارع تلقی گردیده و «تقنین» نباید وارد حوزه تعیین تکلیف برای مردم شود زیرا تعیین تکلیف‌های الزامی شهروندان در حیطه «تشریح» است نه «تقنین». مفهوم این پاسخ که گاهی هنوز از قم می‌شنویم، آن است که هنوز «دعواهای طلبگی» مشروطیت در این شهر جریان دارد.

فارغ از اهمیت تقنین و تفاوت آن با تشریح و صرف نظر از کارکردهای قانون‌گذاری در نظام حکومت اسلامی، به‌هر حال قانون اساسی ولو با تفسیر اصل چهارم از طریق اصل نود و چهارم (تفسیر اصل به اصل)، حداقل عدم انطباق قوانین با موازین اسلامی را خواسته است. ماییم و این قانون اساسی! چه کنیم؟ آیا حوزه به لحاظ نظری و عملی در خصوص تحقق این اصل کارویژه‌های تعریف کرده است؟

آیا حوزه به مدلی از نظریه تقنین رسیده است که بتواند به تحقق اصل چهارم قانون اساسی کمک کند؟ یک مرحله پایین‌تر این‌که آیا حوزه در همان مدل عدم مغایرت مصوبات با شرع (اصل نود و چهارم)، مدل‌هایی علمی عرضه نموده است؟ مراد نویسنده، گفت‌وگوهای سلبی حوزویان در خصوص تقنین و محتوا و مفاد قوانین نیست، بلکه پرسش در خصوص مدل ایجابی است. این‌که حوزه و حوزویان نسبت به موادی یا طرحی یا قانونی نقد و ایراد و اشکال داشته باشند، مقصود این نوشتار نیست. مراد نگاه و رویکردی ایجابی برای نظریه فقه‌التقنین است.

تا قبل از تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، حتی سیستمی ارتباطی بین مجلس و حوزه وجود نداشته یا حداقل نشان پررنگی از آن نبوده است. مرکز تحقیقات اسلامی در سال ۱۳۹۰ برای ارتباط پویا و کیفی‌تر میان حوزه و مجلس و «مینه‌سازی مناسب جهت ارتقای ارتباط میان حوزه و مجلس» و «پشتیبانی معرفتی از مجلس شورای اسلامی به‌ویژه در چهارچوب بهره‌مندی از منابع و فتاوی فقهی» در شهر مقدس قم ایجاد شد. هر چند می‌توان ادعا کرد که مرکز مزبور به‌رغم تلاش‌ها و دستاوردهای خوب خود در سال‌های قبل که درخور توجه بوده، هنوز با نقطه مطلوب فاصله دارد و به کمک بیشتر حوزه و حوزویان و مخصوصاً به دور بودن از هر جریان و نحله سیاسی که در قم و تهران فراوان هم هستند نیاز مبرم دارد. آمیخته شدن یا آمیخته کردن مباحث دقیق فقهی و اصولی در حوزه فقه قانون‌گذاری با جریانات و بازی‌های سیاسی سم مهلکی است که باید از آن دوری کرد.

دانش تقنینی در حوزه، نیازمند تحولات جدی است. درس‌هایی از جنس فقه‌التقنین در حوزه شروع شده است ولی نکته مهم آن است که عدم حضور پررنگ و حتی گاهی غیبت «فقه‌التقنین» باعث شده است دید فقهی حوزویان درگیر مسائل و مشکلات اصل قانون و قانون‌گذاری نشود و به مباحث سطح دوم یعنی بحث و بررسی در خصوص فلان ماده و تبصره سرگرم شوند. البته باید دانست رابطه مجلس و حوزه باید دوطرفه باشد؛ مسیر تهران به قم، باید قم به تهران هم داشته باشد و بهارستان و فیضیه باید بیشتر با یکدیگر آشنایی و رفاقت پیدا کنند. بدون شناخت تقنین از لحاظ موضوع‌شناسی، حوزه نمی‌تواند وارد مرحله تشخیص حکم شود؛ این موضوع‌شناسی مستلزم شناخت کامل‌تر حوزه از بهارستان،

کارکردها و رسالت‌های آن است.

بدون شناخت کامل ساختارها، آیین‌ها، رفتارها و هنجارهای قانون‌گذار و قانون‌گذاری نمی‌توان به دانش تقنینی شایسته در بهارستان دل بست زیرا در خلاء نمی‌توان از مبانی فقهی قانون نوشت و صحبت کرد؛ اتفاقی که گاهی در قم دیده می‌شود؛ همچنان که پویایی فقه‌القضا از همان دوران قدیم، به دلیل حضور حوزویان در فرایند قضا بوده و توانمندی فقه در امثال باب‌البیع و مکاسب، نتیجه ارتباط حوزویان با مشکلات روزانه و جزئی مردم کوچه و بازار بوده است. بدون درک واقعیات اجتماعی و بدون ملاحظه زندگی شهروندان نمی‌توان چندان به کارآمدی ترابط فقه و تقنین دل بست. این نکته نیز در خور توجه است که نظام دانشگاهی هم با حوزه قانون‌گذاری - به مفهوم خاص خود و نه با قوانین مصوب - غربی می‌کند و برخلاف شرح‌ها و تفسیرهای گوناگونی که بر قوانین مدنی و جزایی و غیره نگاشته شده، به نفس تقنین و قانون‌گذاری و ابعاد آن توجه چندانی نشده است.

البته تلاش‌های جدیدی در مراکز علمی و حوزوی و دانشگاهی برای توسعه و تعمیق مطالعات تقنینی در حال تحقق است؛ از جمله تلاش برای تأسیس رشته حقوق قانون‌گذاری (و قراردادان در رس فقه قانون‌گذاری در این رشته)، برگزاری مدرسه تابستانی حقوق پارلمانی (که نخستین دوره آن در شهریورماه ۱۳۹۸ برگزار گردید) یا برگزاری مسابقات دانشجویی مطالعات قانون‌گذاری در سال ۱۳۹۸، تأسیس انجمن علمی قانون و قانون‌گذاری و تهیه پیش‌نویس رشته فقه‌التقنین به‌عنوان یکی از رشته‌های تخصصی حوزه علمیه که البته هدف از این تلاش‌ها ترغیب نظام دانش فقهی و حقوقی حوزه و دانشگاه به مطالعه بیشتر در مورد اصل و نفس قانون‌گذاری فراتر از توجه به قوانین مصوبی مانند قانون تجارت و قانون مدنی... است. به موازات این تلاش‌ها حوزه‌های علمیه نیز باید جنبش و تحرك بیشتری در این خصوص از خود نشان دهند. جای خالی مرکز تخصصی فقه‌التقنین در کنار مراکز تخصصی چندگانه فقه‌القضا کاملاً احساس می‌شود و درس‌های خارج فقه‌التقنین - که از چند سال پیش با ابتکار مرکز تحقیقات اسلامی مجلس بنیان‌گذاری گردید، ولی به دلایلی به نقطه مطلوب خود نرسید - باید با لحاظ واقعیت‌های نظام تقنینی کشور رونق بیشتری بگیرد. تک‌درس‌های موجود فقه قانون‌گذاری باید تقویت شود و باید طلاب جوان را با این عرصه بکر و نو

و البته بسیار مهم و حیاتی آشنا نمود.

همچنین باید از هر سوگیری سیاسی و موازی‌کاری در این خصوص به شدت مقابله نمود و اجازه نداد رقابت‌های سیاسی و حتی گاهی انتخاباتی و مصلحت‌های زودگذر سیاسی و جناحی و ورود کسانی که نه علوم حوزوی را می‌شناسند و نه با اجتهاد معطوف به تقنین آشنایی دارند و نه از دانش قانون‌گذاری به مفهوم علمی و تخصصی آن بهره‌ای دارند، مانع از حرکت جهادی و جدی در این حوزه مهم گردد و برعکس باید زمینه را آماده نمود تا حوزه علمیه با نگاه دقیق فقهی - اصولی خود و با استفاده از تراش عظیم علمی، به نحوی منطقی و معقول و به صورت قویم و قوی در موضوعات مختلف قانون‌گذاری حکومت اسلامی ورود کند.

لازم به تأکید است ورود حوزه علمیه به ساحت تقنین و قانون‌گذاری به معنای آن نیست که خود حوزه علمیه به‌تنهایی و فرادا اقدام به نگارش پیش‌نویس‌هایی تقنینی در زمینه‌های مرتبط مانند حدود و تعزیرات و بانک‌داری اسلامی و شهرسازی و مدیریت شهری کند، بلکه بدین معناست که حوزه باید مبانی و مبادی و نظریه‌هایی را که منتج به یک نظام تقنینی شایسته می‌شود، اصطلاح نماید و به دست قانون‌گذار بسپارد. استخراج نظریه فقه‌التقنین بسی اهمیت دارد. رفتن حوزه‌های علمیه به سمت «قانون‌نویسی» و نگارش پیش‌نویس ابتکار تقنینی بدون شناخت ظرافت‌های تقنینی و بدون در نظر گرفتن اصول و قواعدی که ابتکارات تقنینی را پوشش می‌دهد و شامل بسیاری از نکات فنی، حقوقی، اقتصادی... است و نیز با توجه به این‌که پیش‌نویس‌نگاری تقنینی خود فنی دقیق است، خود می‌تواند آسیب‌رسان به رابطه مجلس و حوزه گردد.

رابطه میان حوزه و مجلس باید مورد مراقبت هر دو طرف قرار گیرد؛ هر دو به هم نیاز دارند و نیازشان به یکدیگر حقیقی است، نه صوری و مبتنی بر گزارش‌های مرسوم اداری. حوزه بدون آشنایی با بسیاری از مشکلات و موضوعات و مسائلی که قانون‌گذار روزانه با آن سروکار دارد، نمی‌تواند نگاه جامعی در تقنین داشته باشد و از آن طرف بی‌توجهی نظام قانون‌گذاری به ظرایف و دقت‌های فقهی و در نتیجه اعلام مغایرت آن مصوبات با موازین اسلامی از سوی شورای نگهبان، علاوه بر ایجاد هزینه‌های اقتصادی فراوان برای بیت‌المال، هزینه‌های اجتماعی و سیاسی زیادی هم بر جامعه تحمیل می‌کند؛ درحالی‌که بدون شک ترابط منطقی و معقول طرفین مانع از تحمیل هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زائد و بیهوده می‌شود.

مجلس باید قدر حوزه را بداند و از دانش حوزوی بهره‌مند گردد؛ این بهره‌مندی باید بسیار کامل، جامع و با تمام ظرایفی باشد که در چارچوب‌های حوزوی وجود دارد. توجهات اخیر به فقه حکومتی می‌تواند آغازگر تحولاتی شایسته در این موضوع باشد ولی می‌دانیم که فقه حکومتی بدون توجه به فقه‌التقنین نمی‌تواند جامع تلقی شود. قانون نرم‌افزار حرکت جامعه است و نمی‌توان از اهمیت آن غافل ماند. تقنین جزء جدانشدنی حکومت است و فقه‌التقنین جزء جدانشدنی فقه حکومتی. قضا و اجرا فرع بر قانون است و بدون قانون شایسته، نه قضای شایسته‌ای داریم و نه اجرای شایسته. قانون بد، همه‌چیز را خراب می‌کند و قانون فاسد فسادانگیز است.

سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری که در ۱۳۹۸/۷/۶ ابلاغ گردید، فرصت مغتنمی برای سروسامان دادن به روابط میان فیضیه و بهارستان است. دو بند اول این سیاست‌ها می‌تواند در تعاملات حوزه و پارلمان تحولی ایجاد کند: «توجه به موازین شرع به عنوان اصلی‌ترین منشأ قانون‌گذاری در تنظیم و تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی؛ ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد سازوکار لازم برای تضمین اصل چهارم قانون اساسی.» باید این فرصت را قدر دانست و هدر نداد و البته می‌دانیم که ما در هدر دادن فرصت‌ها بیشتر مهارت داریم! همچنان‌که در عصر مشروطه می‌توانستیم به تعاملی شایسته‌تر میان فیضیه و بهارستان برسیم که نرسیدیم.

به یاد بیاوریم که آیت‌الله نائینی در تنبیه الامه و تنزیه الامه بدین امر اشاره کرده بود در حالی‌که حوزه علمیه نتوانسته بود در عرصه‌های فقه اجتماعی مانند فقه‌التقنین جنبش عظیم علمی را راهبری نماید؛ چنان‌که میرزای نائینی می‌نویسد: «با این‌که بحمدالله تعالی و حسن تأییده، از مثل یک کلمه مبارکه «لا تنقض البقین بالشک» آن همه قواعد لطیفه استخراج نمودیم، از مقتضیات مبانی و اصول مذهب و مایه امتیازمان از سایر فرق، چنین غافل، و ابتلائی به اسارت و رقیب طواغیت امت را الی زمان الفرج عجل الله تعالی ایامه، به‌کلی بی‌علاج پنداشته، اصلاً در این وادی داخل نشدیم و دیگران در پی بردن به مقتضیات آن مبانی و تخلیص رقابشان از این اسارت منحوسه، گوی سبقت ربودند و مبدأ طبیعی آن‌چنان ترقی و نفوذ را از سیاست اسلامی اخذ [کردند]، و به وسیله جودت استنباط و حسن تفریح این چنین فروع صحیحه بر آن مترتب، و به همان نتایج فائمه نائل شدند و ما مسلمانان به قهقرا برگشتیم!» ❌